

خاطراتی از همراهی رهبر انقلاب و شهید بهشتی



آنچه در پی می‌آید خاطراتی است از همراهی رهبر انقلاب و شهید بهشتی از زبان آیت‌الله محمدعلی موحدی کرمانی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت و شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، که پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، آن را در آستانه سالروز شهادت شهید بهشتی منتشر می‌کند.

ماجرای تشکیل حزب جمهوری

ما معمولاً تابستان‌ها به مشهد می‌رفتیم. تابستان سال ۱۳۵۵ بود یا ۱۳۵۶. در مشهد به مرحوم ربانی املشی برخوردیم که از دوستان قدیمی و صمیمی‌ام بود. پرسید: «کی آمدید؟» جواب دادم: «همین تازگی‌ها آمده‌ام.» گفت: «پس به دیدن می‌آییم.» گفتم تشریف بیاورید. نشانی منزل را گرفت و گفت: «با آقای خامنه‌ای می‌آییم.» آن موقع آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد بودند. با هم قرار گذاشتیم. پیش از ظهر بود که آقایان تشریف آوردند. یک ساعتی با هم نشستیم. در بین صحبت‌ها این مسئله مطرح شد که چه خوب است تشکلی به وجود آوریم. این فکر در جمع‌مان مورد پسند واقع شد. جمع اصل قضیه را پذیرفت.

تشکل نیاز به جذب افرادی دارد که در واقع این افراد مؤسس آن می‌شوند. صحبت شد که آیت‌الله دکتر

بهشتی هم مشهد هستند و بهتر است با ایشان هم صحبت کنیم تا اگر اصل قضیه را پذیرفتند، ایشان هم به جمع ما بیایند. همان موقع راه افتادیم. دوستان منزل آقای بهشتی را بلد بودند. آقای خامنه‌ای فولکسی داشتند، سوار شدیم و ایشان رانندگی می‌کردند. یادم هست که فولکس ایشان سر و صدا و تق و توق زیادی می‌کرد. مرحوم ریّانی املشی به شوخی گفت: «ما خجالت می‌کشیم سوار این ماشین شویم. هر کس صدای این ماشین را بشنود، می‌گوید این‌ها کی هستند؟!» همگی خندیدیم.

در راه هنوز به منزل آقای بهشتی نرسیده بودیم که دیدیم دکتر باهنر می‌خواست از یک طرف خیابان به آن طرف برود. به ایشان رسیدیم. به نظر می‌رسید صبحانه‌ای تهیه کرده بود. گفتیم ما در فکر چنین تشکلی هستیم، شما هم با ما بیا. ایشان هم گفت: «چشم!» ایشان هم آمد و چهار نفر شدیم. به ایشان گفتیم که می‌خواهیم به منزل آیت‌الله بهشتی برویم. شهید بهشتی دم در آمد. گفتیم که می‌خواهیم قدری راجع به موضوعی صحبت کنیم. ایشان عذر خواستند و گفتند که نمی‌شود، چون آن موقع جلسه یا مهمان داشتند. برای جلسه‌ای بعد قرار گذاشتیم. خاطرم نیست که روز بعد بود یا عصر همان روز. در جلسه‌ای با شهید بهشتی ایشان پذیرفتند که ایجاد این تشکل کار خوبی است. به این ترتیب پنج نفر شدیم. گفتیم حالا بنشینیم ببینیم چه کسانی می‌توانند در این کار با ما هم‌فکر باشند تا آنها را جمع کنیم. شروع به شناسایی افراد در تهران و قم و مشهد کردیم تا با آنها صحبت کنیم.



شخص دیگری را پیدا کرده باشیم. در تهران آیت‌الله مهدوی‌کنی و چند نفر دیگر. آقایان هاشمی و منتظری هم مورد نظرمان بودند که آن موقع این دو نفر در زندان بودند. البته برخی مثلاً در روحانیت مبارز بودند که بعدها ملحق شدند، ولی تا آنجا که یادم می‌آید، در این مرحله‌ای تشکل حزب نبودند. در مشهد هم آقای طبسی و شهید هاشمی‌نژاد بودند. با این‌ها صحبت و مذاکره شد و در جریان قرار گرفتند و قرار شد اعضای اصلی و مؤسس باشند. پیش از اتمام سفر مشهد، تصمیم گرفته شد که در تهران هم جلسه‌ای تشکیل بدهیم.

ما برای تنظیم اساسنامه‌ی حزب، جلسات سری متعددی داشتیم. پس از پیروزی انقلاب مسئله آشکار شد و حزب جمهوری اسلامی اعلام موجودیت کرد. به دنبال آن جلسات هم تشکیل می‌شد. در جلسه‌ای که همه‌ی اعضا دعوت شده بودند تا شورای مرکزی و شورای دآوری و شورای افتاء (۱) را انتخاب کنند، یادم می‌آید مرحوم حاج احمدآقا هم شرکت کردند. اول شورای مرکزی تعیین شدند و بعد، اعضای شورای دآوری و شورای افتاء نیز مشخص شدند.

نشستن در این جلسه حرام است!

یکی از اعضای وقت شورای مرکزی جامعه‌ی روحانیت، به دلایلی کدورتی از حزب داشت؛ در شورای مرکزی جامعه‌ی روحانیت و در غیاب شهید بهشتی تعبیر بدی درباره‌ی حزب و در مورد شهید بهشتی به کار برده بود؛ کلمه‌ی ای که شاید قدری موهن بود. تلقی‌اش این بود که شهید بهشتی نقش اصلی‌ای را در این حزب دارد. آن موقع شهید بهشتی دبیرکل حزب بود. آن شخص در واقع شبه عقده‌ای از حزب داشت و از این رو تعبیر موهنی در مورد ایشان کرد. خوب یادم هست به محض این‌که این تعبیر را به کار برد، آقا به قدری ناراحت شدند که گفتند: «نشستن در جلسه‌ی ای که به آقای بهشتی توهین می‌شود، حرام است» و بلند شدند. شما از همین مورد می‌توانید به رابطه‌ی آقا و دکتر بهشتی پی ببرید.

آقا فوق‌العاده به شهید بهشتی علاقمند بودند. وقتی می‌خواستیم خبر شهادت آیت‌الله بهشتی را به آقا بدهیم، واقعاً نمی‌دانستیم چگونه بگوییم. آن موقع آقا بر اثر سوء قصدی که به ایشان شده بود، مجروح بودند. وقتی این خبر را شنیدند، بسیار برایشان ناگوار بود.

۱) در این شورا عضویت آیت‌الله خامنه‌ای و شهید بهشتی را مطمئن هستم. احتمال می‌دهم آیت‌الله ربانی املشی هم در شورای افتاء بود. اسامی بقیه‌ی اعضا در خاطر من نیست، چون من در آن شورا نبودم و در شورای مرکزی و شورای دآوری بودم. اما علی‌القاعده این شورا در تبیین خطوط اصلی حزب و برنامه‌ها و احیاناً فرازهایی نقش داشتند که باید در اساسنامه قرار می‌گرفت. در واقع از اسلامیت حزب صیانت می‌کردند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی IR.KHAMENEI